

## ترسیم انسجام واژگانی در اسلوب تعدد حال مفرد قرآنی (با رویکرد معناشناسی بلاغی)

یداله حیدری<sup>۱</sup>، سید رضا سلیمانزاده نجفی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

### چکیده

در اسلوب پرسامد تعدد حال مفرد قرآنی، گاهی ارتباط دو یا چند حال مجاور، در قالب نسبت‌های مفهومی، همچون ترادف، تضاد و غیره، شکل گرفته که این مجاورت، علاوه بر سازگاری معنایی، انسجام واژگانی را نیز در پی دارد. پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و با کاربری موازی مؤلفه‌های عامل انسجام واژگانی نظریه هلیدی و حسن<sup>۲</sup> و مفاهیم نسبتاً هم‌ارز آن‌ها در بلاغت سنتی و معناشناسی، به واکاوی و ترسیم انسجام واژگانی در برخی شواهد تعدد حال مفرد قرآنی و ایفای نقش آن در متنیت قرآن و نیز تولید معانی جدید پرداخته‌است.

کاربست موازی برخی مفاهیم مشترک دو حوزه بلاغت قدیم و زبان‌شناسی جدید، در ترسیم انسجام واژگانی و تحلیل و فهم دقیق‌تر معانی متن قرآن، مفید است. بر اساس داده‌ها، تناسب و یا تضاد واژگان، عامل انسجام دو یا چند حال مفرد معطوف و کاربرد واژگان مترادف و یا دارای تلازم معنایی، عامل انسجام حال مفرد غیر معطوف شده‌است که این انسجام واژگانی، در راستای انسجام متن قرآن قرار دارد. همچنین، نسبت‌های معنایی در ترکیب دو یا چند حال مفرد، ضمن تصویرسازی، معناافزا بوده و دلالت‌های خاصی، بیش از معنای تک‌تک آن واژگان را به مخاطب القا می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، انسجام واژگانی، تعدد حال مفرد، معناشناسی بلاغی.

## ۱. مقدمه

تردیدی نیست که قرآن کریم، خاستگاه زبان‌شناسی اسلامی است و مطالعات معناشناختی آن در چهارچوب فنون بلاغت، جهت درک اعجاز واژگان و معانی و فهم دقیق‌تر متن قرآن و پیام‌های آسمانی آن صورت گرفته است. به موازات مطالعه ساختارها و الگوهای زبانی و ادبی کلام الهی، مسئله نسبت مفهومی میان ترکیب‌های واژگانی و چگونگی شکل‌گیری انسجام میان آن‌ها نیز به عنوان عنصر اساسی حوزه تحلیل متن به شمار می‌رود. انسجام، مفهومی معناشناختی است و روابط حاکم بر جملات یک متن را شامل می‌شود. این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که درک مفهوم بعضی عناصر متنی (از جمله واژگان و ترکیب آن‌ها)، وابسته به دیگری باشد. بنابراین، روابط بیناجمله‌ای و انسجام حاصل از آن‌ها، مستلزم وجود ارتباطاتی انسجام‌بخش در سطح واژگان آن متن است که این ارتباطات، در ترکیب واژگان هم‌جوار نیز زمینه‌ساز شکل‌گیری ارزش پیامی عناصر واژگانی و پس از آن، ارزش پیامی متن می‌شود.

بر این اساس، مجاورت و پیوند دو یا چند واژه در متن، یا بر اساس نقش نحوی، مانند ارتباط واژگان در ترکیب‌های وصفی یا اضافی، و یا ناشی از نسبت‌هایی معنایی، همچون تناسب، ترادف، تضاد و یا تلازم است که حاصل هم‌نشینی عناصر نحوی است، در حوزه تصویری مفاهیم قرار دارد و نظام یا ساخت متن مبتنی بر آن است (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۲۹). این روابط، مفاهیمی نسبتاً مشترک در سه حوزه دانش بدیع، معناشناسی و نظریه انسجام واژگانی «هلیدی و حسن» (۱۹۷۶م) را تداعی می‌کنند که بررسی موازی چگونگی ایفای نقش این مفاهیم در شکل‌گیری انسجام واژگانی تعدد حال مفرد قرآنی و آفرینش معانی و تصویرسازی‌های آن، از اهمیت خاصی در تحلیل متن قرآن کریم و نیز اقناع مخاطب، برخوردار است.

هرچند دایره مطالعاتی نظریه انسجام، غالباً متناسب با ویژگی‌های متن و روابط بیناجمله‌ای در زبان انگلیسی ترسیم شده، اما با توجه به نقش واژگان، به عنوان بخشی از فرایند تشکیل متن، و برخی وجوه شباهت مؤلفه‌های انسجام بخش واژگان در این نظریه با پاره‌ای از مباحث دانش بدیع، کاربست آن را در زبان بلاغی قرآن نیز ممکن می‌نماید. با توجه به اهمیت واژگان در شکل‌گیری نظم قرآنی، گستردگی و تنوع ساختارهای زبانی قرآن، محدود نبودن درک

ژرفای مضامین آیات به زمانی خاص و نیز جامع نبودن سازوکارهای تثوریک، بررسی روابط معنایی دو یا چند حال مفرد با کاربست موازی اندیشه‌های سنتی و نوین زبان‌شناسی، مفید خواهد بود. در پژوهش حاضر، بررسی‌ها بر پایه روابط معنایی - لغوی و بلاغی واژگان و تقسیم‌بندی بر اساس عطف و عدم عطف دو یا چند حال مفرد است که در ارائه دلالت‌ها، نقشی برجسته به عهده دارند. دلیل انتخاب نوع مفرد تعدد حال نیز، اصالت و کثرت کاربرد آن است. با این اوصاف، پژوهش حاضر درصدد است تا با تکیه بر منابع معتبر و مرتبط زبانی و با توجه به ابزارهای انسجام متن در سطح واژگانی، پاسخی مناسب برای این پرسش‌ها بیابد که انسجام دو یا چند حال مفرد مجاور در متن قرآن چگونه شکل گرفته است و معانی بلاغی حاصل عطف یا عدم عطف آن‌ها کدامند؟

بیشتر مطالعات قرآنی حال‌محور، فاقد رویکرد بلاغی و معنایی جامع و مستقل هستند. برای نمونه، در کتب تفسیر و إعراب قرآن، احوال چنین است: اشاره به تعدد حال (أبوحيان، ۱۴۲۰ق: ۲: ۷۰۰)، (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۷: ۳۹۳؛ ۸: ۴۹۴؛ ۱۵: ۱۶۹)، اشاره به تعدد جمله حالیه بدون عطف (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳: ۳۴۴؛ ۴: ۲۱۳) و اشاره به تعدد صاحب‌حال (ابن عاشور، بی‌تا: ۶: ۲۴۲). در امهات کتب نحوی، از جمله: «شرح ابن عقیل» (ابن عقیل، ۱۳۸۷ش: ۱: ۵۹۱-۵۹۲)، «مغنی اللیب» (ابن هشام، ۱۳۸۷ش: ۲: ۲۲۱) و «النحو الوافی» (حسن، ۲۰۱۰م: ۲: ۳۰۳-۳۰۴)، نیز بعد نحوی تعدد حال، محوریت دارد. «دلایل الإعجاز» (جرجانی، ۲۰۰۷م: ۲۱۵-۲۳۱)، هم از معدود منابع کهن ادبی است که به بررسی متمرکز حال مفرد، جمله و شبه جمله و برخی تفاوت‌های بلاغی و معنایی آن‌ها پرداخته است.

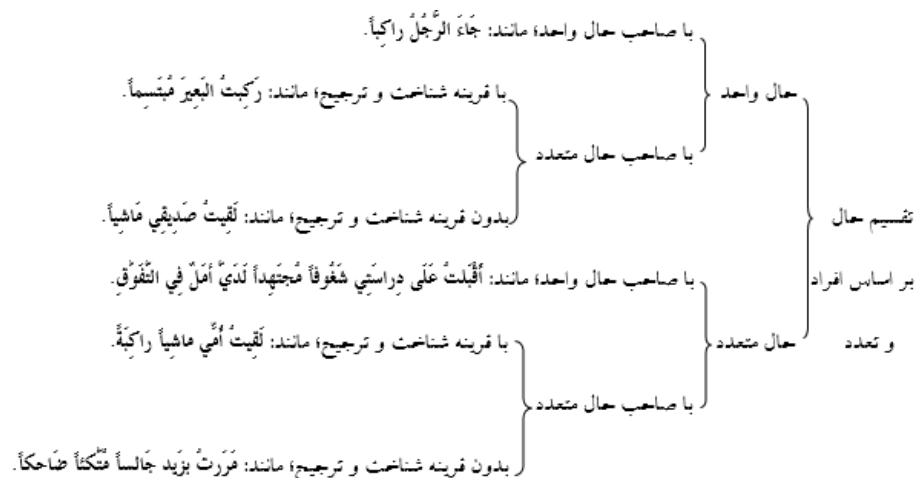
اما در بخش مقالات، سیروان هاشم (۲۰۰۶م)، در پژوهش «دلالة الحال في التعبير القرآني بين التأسيس والتأكيد»، به معناشناسی نحوی دو نوع حال مؤسسه و مؤکده قرآنی پرداخته و محوریت را با گونه نخست دانسته است. در زمینه انسجام سوره‌های قرآن نیز، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. برای نمونه در مقاله «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم» (۱۳۹۲ش)، «ذوقی»، به بررسی نظریه انسجام متن و میزان کارایی آن در تحلیل سوره قرآنی می‌پردازد. در مقاله دیگری با رویکرد توصیفی - تحلیلی، و با عنوان «تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت» (۱۳۹۶ش)، عباس اقبالی و همکاران، تکرار برخی واژگان را در

این سوره، موجب انسجام متن و ارتباط بهتر مخاطب با آن دانسته‌اند و کاربرد واژگان متضاد را عامل خروج مخاطب از انفعال و راه‌یابی او به سوی درک ارتباط واژگان و آیات می‌دانند. اما نگاه جزئی‌نگر، الگومحور و معناگرا در اسلوب پربسامد تعدد حال مفرد قرآنی، با کاربست آموزه‌های بلاغت سنتی، معناشناسی و عامل انسجام واژگانی نظریه «هالیدی و حسن»، از وجوه ممیزه پژوهش حاضر نسبت به مطالعات پیشین است.

## ۲. شرح مفاهیم پژوهش

### تعدد حال مفرد

حال، یک اسلوب پربسامد در زبان عربی است که در منابع نحوی، به اعتبارات گوناگون، دارای تقسیماتی متعدد است؛ از جمله به اعتبار افراد و تعدد حال و صاحب‌حال (حسن، ۲۰۱۰م: ۲: ۲۸۵-۳۱۳)، چنانکه در نمودار ذیل آمده:



نمودار شماره ۱: تقسیم حال بر اساس افراد و تعدد

حال متعدد، خود ترکیبی است از گونه‌های مفرد، جمله و یا شبه‌جمله که ترکیب واژگان

هم‌جوار در نقش حال مفرد بسامد بیشتری دارد. جدول زیر معرف این بسامد است:

جدول شماره ۱: فراوانی تعدد حال مفرد در قرآن کریم (۱۰۱ مورد)

جائز التعدد	واجب التعدد		تعداد	درصد		
	معطوف				غیر معطوف	
	با «و»	با «أو»			با «أو»	با «و»
غیر معطوف	۱۰	۵۹	۰	۰		
۳۱	۱۰	۵۹	۰	۰		
٪ ۳۰/۶	٪ ۹/۹	٪ ۵۸/۴	٪ ۰	٪ ۰		

قرینه تشخیص یا ترجیح صاحب حال نیز، لفظی، معنوی و یا سیاقی است که در صورت نبود قرینه، رهیافت تشخیص آن، استناد به اصل بلاغی «لفونشر مشوش» است (ابن عقیل، ۱۳۸۷ش: ۱: ۵۹۲). در دانش بلاغت، لفونشر، به معنای ذکر دو یا چند چیز به طور مفصل یا مختصر است، سپس بر اساس اطمینان از اینکه مخاطب مرجع هر کدام را درمی یابد، چیزهای مرتبط با آن‌ها، بدون تعیین، آورده شود. این صنعت بدیع، به دو گونه مرتب و مشوش تقسیم شده که گویای ترتیب یا پراکندگی ذکر آن موارد و مرجع هر کدام است (تفتازانی، ۱۳۸۷ش: ۶۶۳).

با توجه به بسامد مذکور در جدول فوق، مسلماً بررسی همه موارد تعدد حال مفرد قرآنی در این مجال اندک نمی گنجد. بدین خاطر، منتخبی از شواهد آن مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

### معناشناسی بلاغی

معناشناسی بلاغی، فرایند درک معانی حاصل از هم‌نشینی واژگان در ساختارهای بلاغی کلام است. کاربرد واژگان در یک متن، وابسته به ساختاری است که بین عناصر واژگانی رابطه برقرار می کند؛ از جمله ساختار بلاغی که در سایه استفاده از الگوهای ادبی در متن، ظهور می یابد. در این ساختار، واژگان و عبارت‌ها، دارای چینش‌های متفاوتی هستند و کاربرد آن‌ها، علاوه بر ارائه دلالت‌های معنایی، استقرار محتوای کلام در ذهن مخاطب و هنری شدن آن را به دنبال دارد. در این بین، واژگان قرآنی، به مثابه حلقه‌های اولیه شکل‌گیری معنا، با هم‌نشینی و مشارکت در بلاغت آیات و انتقال مفاهیم، جمال نظم آن را افزون می کنند.

### نظریه نظم و انسجام واژگانی (Cohesion of Words)

بالندگی و شکوفایی دانش زبان پژوهی اسلامی، در قالب پژوهش‌های قاعده محور یا مطالعات زیباشناختی و معناشناختی، مرهون تلاش‌ها و ایده‌پردازی‌های مهم زبانی طلیعه‌داران آن بوده‌است. اندیشه‌های زبان‌شناسان قدیم، از جمله «شیخ جرجانی»، نشان از توجه ایشان به عوامل انسجام متن و ارتباط و پیوستگی عناصر آن دارد. شیخ در «دلائل الإعجاز»، با نگرشی نحوی، بلاغی و معنایی در متن قرآن به عنوان یک متن منسجم به بررسی نظم و اعجاز در کلام الهی پرداخته‌است. از دیدگاه جرجانی، نظم، همان بافت منسجم کلام، و متأثر از پیوند میان واژگان و کاربرد هنرمندانه و ادبی الگوهای نحوی است که به شیوه‌هایی همچون وابستگی اسم و فعل، و یا وابستگی دو اسم، صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که یک اسم، خبر، تأکید، صفت، حال و یا مضاف‌الیه برای اسم دیگر باشد. او معتقد است که متن قرآن، افزون بر نظم صرفی و نحوی، نظم سومی نیز دارد که زیبایی و بلاغت بی‌نظیر متن کلام الهی و تفاوت آن را با دیگر متون ادبی و هنری نشان می‌دهد. نظم موردنظر، پیش از تبلور کلامی، در ذهن و اندیشه گوینده و بر اساس اغراض موردنظر او شکل گرفته و همین اغراض و معانی، تعیین‌کننده ترتیب واژگان کلام نیز هستند (جرجانی، ۲۰۰۷: ۱۰۱ به بعد). باورهای وی، ریشه شکل‌گیری نظریات نوین زبانی را فراهم آورد و نگرش او درباره اصلت معنا در نظم و روابط نحوی معنای محور میان جملات و واژگان، حاکی از توجه و اهتمام خاص او به همان چیزی است که در زبان‌شناسی نوین به عنوان «انسجام» شناخته می‌شود. مایکل هلیدی و رقیه حسن این ایده را در سال ۱۹۷۶ میلادی در کتابی با عنوان «انسجام در انگلیسی»، به مثابه رهیافتی نوین در مطالعه متون معرفی کردند.

آنچه در «دلائل الإعجاز» با عنوان «نظم» معرفی شده، در کتاب هلیدی و حسن نیز، با عنوان «Texture» بیان می‌گردد (Halliday & Hasan, 1976: 2)، که همان بافت منسجم کلام است و متنیت متن نیز در گرو آن قرار دارد. همچنین، در این نظریه، انسجام رابطه‌ای معناشناختی است که چگونگی ارتباط عناصر متن و درک آسان آن، منوط به استفاده مناسب از عوامل انسجام‌بخش است و یک رابطه معنایی، عنصری از متن را به عنصر دیگر مرتبط ساخته و موجب انسجام آن خواهد شد (Halliday & Hasan, 1976 : 4 & 73). این عوامل، در سه

دسته کلی؛ ابزارهای دستوری، واژگانی و منطقی، قرار دارند. انسجام واژگانی، حاصل گزینش و کاربرد واژگان زبانی در قالب تکرار و هم‌آیی است، و مبتنی بر همایش و روابطی که واحدهای واژگانی زبان با یکدیگر دارند. ترادف در حوزه تکرار قرار دارد و تضاد، در حوزه هم‌آیی (ذوقی، ۱۳۹۲ش: ۱۶۰-۱۶۲)، که این هر دو، هنجاری لازم برای سامان یافتن متن هستند. بی‌تردید، وجود روابط معنایی میان عبارات و ترکیب‌های قرآنی، حاصل نقش‌آفرینی سلسله عوامل ذکرشده در سه دسته کلی فوق، از جمله عناصر واژگانی و ارتباط آن‌هاست. گزینش واژگان در مطالعه معناساختی این همایش و سازگاری بلاغی آن‌ها، نقشی اساسی دارد و این سازگاری بلاغی، از عوامل استحکام متن است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰ش: ۲۳۵-۲۳۶). بی‌تردید، ساختار بلاغی واژگان قرآنی در اسلوب تعدد حال مفرد نیز، تابع همین قواعد است.

### ۳. ترسیم انسجام واژگانی در اسلوب تعدد حال مفرد قرآنی (با رویکرد معناسازی بلاغی)

در نظریه هلیدی و حسن، دو عامل مهم باعث انسجام واژگانی هستند: با هم‌آیی یا هم‌نشینی و بازآیی یا تکرار (1976: 288). هم‌نشینی (Collocation)، که نسبتی میان واژه‌هاست، به معنای ارتباط میان واژگان در زنجیره متن است که گاه «میان تکواژ، واژه، و گاهی گروه و به‌ندرت جمله‌واره رخ می‌دهد.» (قلی‌زاده، ۱۳۸۰ش: ۲۳۴) و در پی اثبات سازگاری و عدم سازگاری واحدهای زبانی موجود در آن زنجیره است (همان). این عامل انسجامی، با هم‌نشینی واژگان در قالب روابط معنایی؛ مثل: تناسب یا تضاد، متبلور می‌شود و نسبت‌های مفهومی؛ همچون ترادف، نیز موجب شکل‌گیری عامل دوم انسجام واژگانی می‌شوند. این مفاهیم، کاربردی نسبتاً مشترک در حوزه دانش بدیع و معناسازی دارند که با برخی تفاوت‌ها، در میان مؤلفه‌های عامل انسجام واژگانی نیز وجود دارند، مؤلفه‌هایی که علاوه بر معنای مستقلشان، با حضور یا عدم حضور ادات پیوندی معناافزا درآمیخته و متأثر از آن‌ها، معانی جدیدی را می‌آفرینند.

به‌هرروی، تعدد حال مفرد در قرآن، در دو دسته کلی؛ معطوف (با «واو» و «أو») و غیرمعطوف، شکل گرفته که این دو دسته، با ورود به عرصه تعدد حال، علاوه بر ایجاد پیوند و انسجام ساختاری در متن، القاگر معانی ترکیبی خاصی نیز هستند. لازمه عطف چند حال،

وجود تناسب و ارتباط میان آن‌هاست؛ چراکه «تناسب میان کلمات معطوف، ضمن تأکید مطلب، در تکمیل و تعمیم آن نیز مؤثر می‌افتد» (فقیه ملک‌مرزبان، ۱۳۸۷ش: ۱۴۷). شایان توجه است که تقدّم و تأخر حال‌ها در پدیده تعدد، تابع عوامل زبانی؛ همچون کانون توجه بودن یا ترتیب ذاتی آن‌ها به گونه ترتیب اعداد است.

### تعدد با عطف

درک معانی بلاغی حروف عطف و کارکرد آن‌ها، جزئی از فرایند معناشناسی بلاغی (Rhetorical Semantics) واژگان در قرآن به شمار می‌رود. منظور از کارکرد معناشناختی عطف، تناسب نشانه با موضوع و یا معناست، و به دلیل کشف نشدن معنای برخی نشانه‌ها، رابطه نشانه و معنا اهمیت زیادی دارد. عطف دو یا چند حال مفرد در قرآن کریم، غالباً با حرف «واو» صورت گرفته و هرچند نشانه «واو»، «در نخستین و اصلی‌ترین معنای خود، تنها به معنای و است و دو مفهوم (اسم، گروه یا جمله) متناسب و مشترک را به هم عطف می‌کند» (همان: ۱۶۱)، اما «علاوه بر کارکردهای دستوری، بر معانی و تأویل‌های متن می‌افزاید» (همان: ۱۴۵)، به طوری که «اگر به عنوان واژه‌ای دستوری، در متن خودکار، تنها برای با هم بودن، تناسب، ترتیب و وابستگی به کار می‌رود و نقش عاطف و معطوف را از لحاظ نحوی یکسان می‌کند؛ همین واژه می‌تواند در متن ادبی، عطفی برای تناسب‌های غیرمعمول و ابداعی باشد که با چینش متقارن کلمات و جملات، موسیقی زیادی را در بافت آوایی (متن) وارد سازد» (همان: ۱۵۵). این نوع از تعدد در قرآن کریم، به شکل‌های زیر رخ نموده است:

### تعدد با تناسب

هم‌آیی، از عناصر مطرح انسجام‌بخش واژگان در نظریه هلیدی و حسن است که در بلاغت سنتی، ارتباط نزدیکی با «مراعات نظیر» یا «تناسب» دارد، و به معنای اجتماع دو یا چند واژه هم‌نشین و متناسب است که ارتباط مفهومی آن‌ها از گونه تضاد نیست (تفتازانی، ۱۳۸۷ش: ۶۵۶)، هرچند که هم‌آیی جنبه انسجامی دارد و مراعات نظیر، جنبه آرایه‌ای. در این عنصر انسجامی یا مفهوم بلاغی، یکجا آمدن دو یا چند واژه، منجر به تداعی ذهنی هرکدام از آن‌ها در کنار



دیگری می‌شود. با تأملی در آراء «جرجانی»، چنین می‌نماید که وی نیز در نظریه متن محور خود، به این عنصر انسجام بخش متنی (هم‌آیی) توجه داشته، معتقد است که شرط مفید بودن الفاظ، پیوند و قرابت میان آن‌هاست (جرجانی، ۲۰۰۷: ۹۲)، و البته تا حدی، متفاوت از آن چیزی است که در نظریه انسجام مطرح است.

همچون غالب زبان‌ها، بحث تناسب و سازگاری واژگان، در ترکیب واژگان قرآنی، از جمله حال مفرد متعدد نیز مشهود است. در آیه ﴿... وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًَّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ...﴾ (اسراء: ۹۷)، کاربرد حرف عطف، اگر در معنای مشارکت باشد، به قصد ایجاد هراس، و اگر در معنای بیان انواع حالات باشد، به منظور ارائه تصویر محشورشوندگان در بدترین حالت ممکن است (بقاعی، بی تا: ۱۱: ۵۱۷). از آنجاکه «مهم‌ترین نقش تأویلی و را می‌توان در شور و انگیزش احساسی حاصل از کاربرد متقارن و متناسب کلمات معطوف ذکر کرد» (همان: ۱۴۷)، این کارکرد هنری تعدد حال، اوج نقش‌آفرینی واژگان معطوف و متناسب در ارائه تصویری کوتاه و وحشت‌انگیز از چگونگی برانگیخته شدن گمراهان و شدت عذاب آنان را نشان می‌دهد که در آیه مورد بحث نیز، چنین شور و انگیزشی به انسان منتقل می‌شود. انسجام میان سه حال، از آنجا نشأت گرفته که اولاً هر کدام تداعی‌گر دیگری هستند و ثانیاً، بدون یادکرد هر کدام از آن‌ها، تصویر هراس‌انگیز مورد نظر، به طور کامل شکل نگرفته و اصل پیام منتقل نخواهد شد، که مسلماً تناسب میان حال‌ها، نقشی اساسی را در شکل‌گیری این انسجام واژگانی به عهده دارد. انسجامی که به دلیل هم‌نوایی مضمون آیه فوق با مضامین هدایت‌گرانه و بیم‌دهنده آیات قبل و بعد، خود زمینه‌ساز انسجام متن سوره شده است. ضمن اینکه تناسب لفظی و معنایی واژگان، همراه با ضرب‌آهنگ مؤثر، نوآوری در تصویرسازی و الهام‌بخشی در ساختار ترکیبی حال‌ها، اعجاب مخاطب را برانگیخته و هراس از چنین سرانجامی را بر او مستولی می‌کند به این امید که سر به راه آورد.

### تعدد با تضاد (Antonym)

تضاد، از جمله آرایه‌های معنوی در دانش بدیع و نوعی هم‌آیی واژگان متقابل در معناست (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۵۳) که کارکرد آن در تعدد حال، چیزی فراتر از آرایش الفاظ است؛ یعنی،

علاوه بر رعایت نظم و همگرایی آن‌ها، در گیرایی مفهوم آیات و تجسم آن در ذهن مخاطب هم نقشی اساسی به عهده دارد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). «مقابله» به عنوان گونه دیگری از تضاد، هر چند که با تعدد تضادهای متناظر در دو جمله همراه است (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۵۵)، اما مشابه آن در تعدد حال نیز یافت می‌شود. بدین صورت که هر حالی بیانگر هیأت صاحب‌حال خویش است و این تقابل را در موقعیت‌ها و حالت‌های متفاوتی که صاحب‌حال در آن قرار دارد، می‌توان درک کرد؛ چنانکه در آیه ﴿الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...﴾ (آل عمران: ۱۹۱)، تقابل میان واژگان «قِيَامًا وَقُعُودًا» و «عَلَىٰ جُنُوبٍ» (مُضْطَجِعِينَ) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱: ۴۵۳؛ عکبری، بی‌تا: ۹۵)، وجود دارد. بر اساس اینکه «واو» عامل پیوندی، و اصولاً در معنای جمع و فراگیری است، تعدد حال با «واو»، جمع حالات ممکن را نشان می‌دهد (أبوحيان، ۱۴۲۰: ۳: ۴۶۸)؛ «چراکه حالات مکلفین در انجام تکالیف الهی، از این سه حال خارج نیست و در تمام حالات مذکور، به ذکر خداوند امر شده‌اند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲: ۹۱۰). همین اجتماع معانی متقابل و غیرهمسان در جمله، آن را در دایره تضاد وارد می‌نماید و چون مراد، مداومت بر ذکر خداست، به خاطر دفع پندار ادعای چیزهای غیر از آن، اقدام به تفصیل حال شده‌است (بقاعی، بی‌تا: ۵: ۱۵۶). انگیزه‌های دیگر تعدد، متناسب با هدف دینی آیه (ذکر پیوسته خداوند)، حسن تقسیم به قصد بزرگداشت خداوند است (علان، ۲۰۰۲: ۴۹۱ و ۵۲۳). ظهور این جلوه‌های زیبا و معنادار، در تناسب کامل با استحکام معنایی واژگان، در طول انسجام متن قرار دارد؛ چراکه متن، خود از اجزای کوچک‌تری؛ همچون واژگان و ترکیب‌ها، سازمان یافته و شکل‌گیری نظم و انسجام یک متن، بر پایه انسجام اجزای آن، از جمله واژگان، استوار است.

در آیه ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا بِجُنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا...﴾ (یونس: ۱۲)، «لجئیه» حال مؤول به مفرد، و «قَاعِدًا» و «قَائِمًا»، حال مفردند (عکبری، بی‌تا: ۱۹۲). عطف، «در مقام اطناب، به قصد تعمیم و تکمیل چند حال صورت گرفته‌است» (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۱: ۳۳)، حالات دیگر نیز ذکر شده تا نشان دهد که انسان مضطرب و درمانده، در همه حال، رو به خدا نموده، چیزی مانع دعا نشده‌است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰: ۲۳). سیاق آیه، بیانگر کاربرد حرف عطف در معنای تخییر انسان در حالت به جای آوردن ذکر خدا به سبب بیماری است و حالات متعدد

برای یک صاحب‌حال نیست؛ یعنی، بعضی به پهلو، برخی نشسته و بعضی ایستاده، خدا را یاد می‌کنند. با این تفاسیل، هر حالتی در تقابل با حالت دیگر انسان درمانده، موقعیتی متفاوت را در یادکرد پروردگار نشان می‌دهد.

تفاوت چینش حالات نیز جای تأمل دارد؛ در آیه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران، از آن‌رو که مراد از «ذکر»، نماز است، واژه «قیاماً» وجوباً مقدم شده. بنابراین، «حسن ائتلاف» میان حال و عامل، به عنوان جلوه‌ای بلاغی - معنایی، موجب اختلاف در چینش حال‌ها شده است (ابن‌ابی‌الإصبع، بی‌تا: ۱۷۵). از طرفی، «عَلَى» در ابتدای «جُنُوب» و حرف جر «لِ» در ابتدای «جَنَب» به هدف بیان تمام حالات ممکن بر اساس شرایط جسمی انسان، و وجود «لِ» در مفهوم اختصاص، نوعی مبالغه زائد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶: ۷۵) را در حال افزوده و بیانگر حالتی است که شخص به‌اجبار بدان تن داده است. بنابراین، معنای حرف عطف و تقدّم و تأخّر حالات، مبین اولویت‌بندی آن‌ها، با توجه به شرایط حاکم بر صاحب‌حال است (رک: ابن‌ابی‌الإصبع، بی‌تا: ۱۷۵). از سویی، با توجه به اینکه فضیلت نماز گزاردن از حالت خوابیده شروع شده و به حلاّ اعلای خود (حالت ایستاده) رسیده، لذا، «التَّرَقِّي مِنَ الْأَدْنَى إِلَى الْأَعْلَى» (رک: الدبل، ۲۰۱۰م: ۱: ۳۴۱؛ مطلوب، ۲۰۰۷م: ۳۰۹) صورت گرفته که یک سبک بلاغی و از فنون ظریف دانش بدیع است.

تعدد حال در آیات فوق جازز است، اما در آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) تضاد دو حال، همراه با تعدّد واجب و تکرار حرف «إِمَّا»، به عنوان حرف تفصیل یا تقسیم، دلیل وجوب تعدد است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵: ۱۶۹). از لحاظ معنایی، رابطه حال با صاحب‌حال، رابطه اجمال و تفصیل است؛ یعنی حال، در تفصیل حالاتی آمده که در وجود انسان رهیافته (صاحب‌حال) قرار دارد و سربسته بیان شده. از سویی، «از آنجاکه شکرگزاران اندک‌اند، از صیغه اسم فاعل (شاکراً) استفاده شده، اما «كُفُورًا»، برای رعایت فواصل آیات و بیان کثرت ناسپاسی، به صیغه مبالغه آمده است» (صافی، ۱۴۱۸ق: ۲۹: ۱۸۳). علّت تقدیم «شاکراً» نیز، از آن‌روست که اصل بر مبنای بشارت است. همچنین، به خاطر بیان دو حالت برای دو دسته انسان (شکرگزار و ناسپاس)، میان دو حال و صاحب‌حال، «لف‌ونشر» هم حاکم است (بقاعی، بی‌تا: ۲۱: ۱۳۴-۱۳۵)، و هر حال، با صاحب‌حال مناسب خود در ارتباط است.

شواهد نشان می‌دهند که تضادهای قرآنی، محمل معانی گوناگون‌اند و حضور آن‌ها، موجب انگیزش ذهنی جهت دریافت و پذیرش اهداف بیان تضادها، و درک رابطه‌ی حال با مرجعش می‌شود. همچنین باید گفت که تضاد میان حال‌ها، مکانیسم و وصف مشترکی است که آن‌ها را به هم وصل نموده و تصوّر یک حال، تداعی‌گر حال دیگر در ذهن است که نوعی تلازم و هم‌آیی به شمار می‌آید. نتیجه‌ی مجاورت واژگان، انسجام متن و تثبیت معانی موردنظر خالق هستی در اندیشه‌ی مخاطب است.

### تعدد بدون عطف

با اینکه عطف (با واو)، نشانگر جمع در معنا و اعراب است، گاهی ترک عطف میان چند حال، نیز موجب جمع معنای آن‌ها می‌شود که قابلیت تطبیق با مبحث وصل و فصل را دارد؛ یعنی، اگر حالی هم معنا با حال قبل یا مؤکّد و مکمل آن باشد، بدون گسست معنایی، ترک عطف صورت می‌گیرد (ن.ک: جرجانی، ۲۰۰۷: ۲۵۱).

### تعدد با تکرار عین واژه (Direct Reiteration)

بر اساس کارکردهای زبانی، تکرار از مؤلفه‌های زیبایی‌آفرین آیات قرآن است که موجب انسجام آوایی، معناآفرینی تدریجی و تأکید و استوارداشتن متن، همراه با برجسته‌سازی و انسجام دو واژه می‌گردد و نقش مؤثری نیز در تثبیت معنا و جلب توجه مخاطب دارد. به طور نسبی، تکرار، مفهومی مشترک در دانش بلاغت و نظریه‌ی انسجام واژگانی است. از دیدگاه هلبیدی و حسن، تکرار یک عنصر واژگانی، منجر به انسجام متن خواهد شد و دارای مصادیق متنوعی، همچون ترادف تام (هم‌معنایی) و ترادف جزئی است (1976: 278). تکرار عین واژه نیز جزء آن است. اما تکرار بلاغی، شامل دو گونه‌ی لفظی و معنوی (هم‌معنایی) است که نشان‌دهنده‌ی کلی‌تر بودن نگرش انسجامی به تکرار، در مقایسه با نگرش بلاغی است. هرچند که در نگرش انسجامی، تکرار در دو جمله رخ می‌دهد، اما در تکرار واژگان مجاور در یک جمله نیز قابل انطباق است. نمود این پدیده در قرآن، گاه به گونه‌ای است که یک لفظ در نقش حال، عیناً در کنار هم تکرار شده؛ همچون آ ﴿وَجَاءَ رُبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲)، که «صَفًّا»،

اسم مفرد به منزله جمع است؛ یعنی «صَفَوُفًا»، یا مصدر در موضع حال، به معنای «مُصْطَفَّيْنِ» (أبو حیان، ۱۴۲۰ ق: ۷: ۱۸۸) و «صَفًّا» دوم، به قصد ترتیب و دسته‌بندی آمده؛ یعنی، «صَفًّا بَعْدَ صَفِّ»، یا «صَفًّا خَلْفَ صَفِّ». از نظر «رضی»، این تکرار، تکرار معنایی است (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰: ۲۹۸) و بیانگر انسجام دو واژه. چنین می‌نماید که تکرار حال در آیه یادشده، به اقتضای مقام (هنگامه محشر)، نشان‌دهنده ترتیب همراه با تعدد است و اگر مقصود، به تصویرکشیدن جمعیتی در یک صف باشد، بدون تفاوت و تعدد، شایسته می‌نمود که به صورت «صَافِيْنَ» بیاید. همچنین، از آنجاکه فزونی لفظ منجر به فزونی معناست، از اجتماع واژگان، معنای، همچون عینی‌سازی و تداعی صحنه‌ها نیز حاصل می‌شود، به گونه‌ای که در صورت اجتماع نیافتن دو واژه، چنین مفاهیمی درک نمی‌شود.

### تعدد با تکرار جزء واژه (Pseudo synonymy)

زبان‌های بشری، بر اساس کارکرد ارتباطی، از ساختارهای خاصی بهره می‌برند که در ساختار لغوی - معنایی آن، هر لایه زبانی، مانند واژه، عبارت، جمله‌واره یا جمله، از نظر لغوی و حتی محتوایی، دارای مترادف‌هایی است اما در عین ترادف، ظرافت‌های بلاغی خاصی نیز دارد که ساختار بلاغی هر لایه زبانی را شکل می‌دهد (قلی‌زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۳). استفاده از واژگان مترادف، گونه دیگری از مصادیق تکرار است.

ترادف، رابطه‌ای مبتنی بر هم‌معنایی میان واژگان یک ترکیب، و از وجوه توسعه معنایی واژگان و انسجام آن‌ها در آیات قرآن است که نمونه‌ای از آن، کاربرد واژگان هم‌معنا در نقش حال است. استفاده از واژگان مترادف در زبان قرآن، گاهی تغییرات معنایی را در پی دارد؛ مثلاً، در آیه ﴿حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ (حج: ۳۱)، میان «حُنْفَاءَ» و «مُشْرِكِينَ»، تضاد وجود دارد و تقیید با تکواژ منفی‌ساز «غیر»، باعث نزدیکی آن‌ها و شکل‌گیری ترادف جزئی شده، در نتیجه، «معنای «حُنْفَاءَ»، وضوح بیشتری یافته است» (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷: ۱۸۴). ضمن اینکه تقیید، حاکی از مبالغه در نفی، و تأکید (بقاعی، بی‌تا: ۱۳: ۴۳) دو معنای حال نخست (ارزش یکتاپرستی و زشتی شرک) است. حال دوم نیز، معنای حال نخست را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند.

در آیه ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...﴾ (اعراف: ۱۵۰)، «غَضْبَانَ: حال اول برای «موسی»، و «أَسِفًا»، حال دوم و بدل از حال قبل است که می‌تواند حال برای ضمیر «غَضْبَانَ» باشد» (عکبری، بی‌تا: ۱۷۰). در این صورت، حال از نوع متداخل است. نیز «معنای «غَضَب» و «أَسَف» یکی است و برای تأکید، تکرار شده، و اختلاف دو لفظ مانند این سخن شاعر است: مَتَىٰ أَدُنُّ مِنْهُ يَنَأُ عَنِّي وَيَبْعُدُّ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴: ۷۴۱). دیگری گفته: «(الأسف)، گاهی به معنای خشم شدید است و بیشتر به معنای حزن و اندوه، که در اینجا، هر دو معنا مجاز است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۲: ۴۵۶). با این تفاسیل، و با توجه به نظر «عکبری»، که حال دوم را بدل از حال اول دانسته، و با توجه به نزدیکی جزئی معنای آن‌ها، دو حال به عنوان دو قید هم‌معنی برای عامل، دارای ارتباط معنایی از گونه مترادف جزئی هستند. کارکرد هنری تعدد هم، ترسیم حالت روحی موسی (ع) در مواجهه با قوم خویش است. از طرفی، تناسب صیغه مبالغه «غَضْبَانَ»، با تصویر شدت خشم موسی (ع) از عهدشکنی قوم، جلوه دیگری از بلاغت حال به شمار می‌رود.

### تعدد با تکرار تأویلی واژه (Interpretation Repeat)

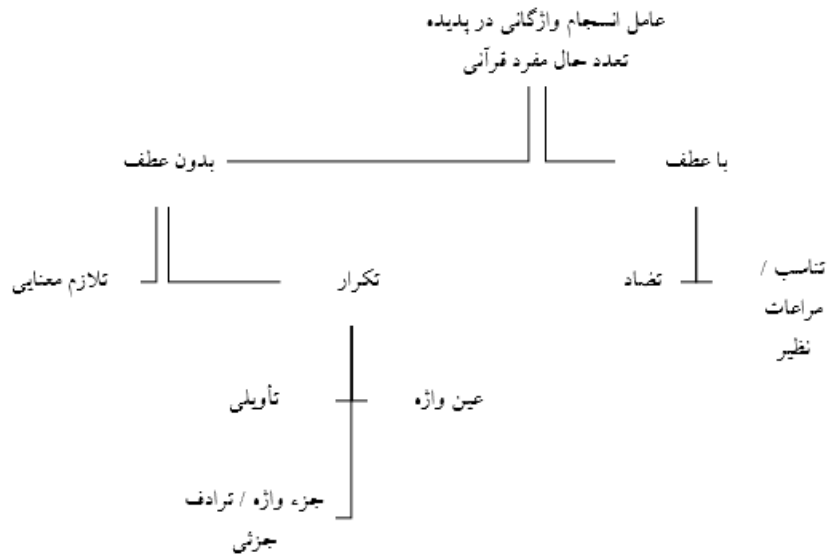
برخلاف تکرار صریح در آیه پیشین، گاهی تکرار یک واژه، مؤول‌گونه است؛ مثلاً، در صورت اجتماع چند حال، «اگر حال‌ها در لفظ و معنا یکی باشند، لازم است که بر اساس صاحب‌حالشان، به صورت مثنی یا جمع به کار روند» (حسن، ۲۰۱۰م: ۲: ۳۰۱)، مانند آیه ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ﴾ (ابراهیم: ۳۳)، که «دَائِبِينَ»، حال مثنی برای دو صاحب‌حال (الشمس والقمر) است (عکبری، بی‌تا: ۲۲۲)، و قابل تأویل به «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ دَائِبَةً وَالْقَمَرَ دَائِبًا». گاهی نیز حال متعدد به شکل جمع به کار رفته که واژه «مُسَخَّرَاتٍ» در آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾ (اعراف: ۵۴)، شاهد آن است. دلیل لفظی تنبیه و جمع را باید گریز از تکرار و بی‌نیازی از ذکر (حسن، ۲۰۱۰م: ۲: ۳۰۱)، یا همان اختصار و تخفیف دانست، اما انگیزه معنایی آن، دلالت لفظ حال بر اشتراک صاحبان حال در حکم تسخیر فراگیر (بقاعی، بی‌تا: ۱۷: ۴) و استثنانپذیر است که در مقام تعظیم و اظهار منت بر مخلوقات، موجب توافق حال‌ها

گردیده، نشان از ظرفیت معنایی زبان قرآن دارد. ضمن آنکه در آیه نخست، حال قید عامل و وصف صاحب حال است. پس حرکت پیوسته خورشید و ماه، موجب تسخیر آن به نفع بندگان است، نه سکون و رکود آن. با این تفصیل، حال، در انسجام کامل معنایی با اهداف کلی آیه و در طول انسجام متن سوره قرار دارد. همچنین، میان چند صاحب حال (الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ)، نوعی رابطه هم‌آیی برقرار است و حضور هر کدام، تداعی‌گر حضور دیگری است؛ چراکه حرف عطف، عامل هم‌نشینی آنهاست.

### تعدد با تلازم معنایی (Conceptual Correlation)

از کارکردهای معنایی تعدد حال مفرد در قرآن، نقش آفرینی در ترسیم صحنه‌هاست. در آیه ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...﴾ (حشر: ۲۱)، دو حال غیرمعطوف، بیانگر پیوستگی صحنه‌ها و انتقال یک‌باره آن به ذهن مخاطب است و ترک عطف، نشان دهنده وابستگی دو حال در تکمیل معنا و تصویر موجود است، گرچه در لفظ متفاوتند. پس، دو حال یکی شده تا با تلازم معنایی حاکم بر آنها، کارکردی مشترک در خلق تصویری واحد داشته باشند. از سویی، با توجه به کارکرد تکمیلی حال دوم، نوعی کمال اتصال میان دو حال وجود دارد و تلازم، موجب ترک عطف شده‌است. توجه به محوریت قرآن و تأثیر آن بر هیبت بی‌متنهای کوه و یادآوری لزوم فرمان‌برداری بندگان، از کارکردهای معنایی دو حال غیرمعطوف است که یقیناً ترک عطف، این تصویرسازی و سرعت انتقال تصویر به ذهن مخاطب را به دنبال دارد. ضمن اینکه تصویر ترسیم‌شده، در راستای اهداف ارشادی کل سوره قرار دارد که پیامد مضامین اربعاب آمیز آن است.

با توجه به مجال اندک سخن، انواع روابط مفهومی بیناواژگانی مطالعه شده در تعدد حال مفرد قرآنی، در قالب نمودار شماره (۲)، عرضه می‌گردد:



نمودار شماره ۲: عامل انسجام واژگانی در پدیده تعدد حال مفرد قرآنی

#### ۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر، ضمن تأیید اهمیت توجه به انسجام متن، نقش عنصر انسجام واژگانی و مؤلفه‌های آن در تحلیل معانی حاصل از ترکیب‌های قرآنی را مهم دانسته، ارزش مطالعه جزئی‌نگر و واژه‌محور آیات را یادآور شده است. واژگان قرآنی، به‌تنهایی، دارای مفاهیم و ارزش‌های مهم، ساده و قابل فهم هستند که در صورت هم‌جواری، و با شکل‌گیری روابط مفهومی میان آن‌ها، معانی جدیدی می‌آفرینند و مخاطب می‌تواند با توجه به آن روابط، مفهوم موردنظر گوینده را دریابد. همچنین، در صورت تغییر در نحوه ترکیب، مفاهیم نیز تغییر می‌یابند و تنوع ترکیب، نمایانگر سازگاری و انسجام لازم برای ظهور آن معانی است. چنانکه در اسلوب حال مفرد متعدّد، هم‌جواری واژه‌ها، نشان از انسجام واژگانی همراه با سازگاری معنایی بالا دارد که وجود و عدم عامل پیوندی، نیز در آن دخیل است. انسجام واژگانی در تعدد حال مفرد معطوف، به‌واسطه گزینش واژگان و به‌کارگیری آن‌ها به شیوه باهم‌آیی، و در حال غیر معطوف، از طریق مترادف کلی یا جزئی (با تکرار صریح یا تأویلی واژه) شکل گرفته است. در این میان، تلازم معنایی نیز از جمله عناصر انسجام‌بخش است. همچنین، کاربرد



حال معطوف در سایه آرایه‌های ادبی، همچون؛ تضاد و یا لفونشر، ضمن تصویرسازی، قرینه‌سازی و هم‌آیی آوایی، موجب تقویت باور مخاطب و انسجام و هماهنگی بافت الفاظ و معانی گردیده‌است. نیز، ظهور لفونشر در تعدد حال مفرد، باعث انگیزش مخاطب نسبت به ره‌گیری روابط شناور میان آن‌ها و ارجاع هر یک به مرجع مناسب است.

و بالاخره اینکه، کاربست عامل انسجام واژگانی در این پژوهش، که ریشه در میراث بلاغت سنتی دارد، به قصد تعیین میزان کارایی نظریه‌ای نوین، در تبیین چگونگی شکل‌گیری سازمان معنایی تعدد حال مفرد است که کاربست آن در دیگر گونه‌های تعدد؛ همچون تعدد مفعول‌ها، تعدد صفات و غیره، زمینه‌ساز نگرشی نو در معناشناسی بلاغی ترکیب‌های قرآنی و چگونگی شکل‌گیری انسجام و ارتباط معنایی عناصر متن آن خواهد شد. در شواهد مطرح‌شده، روابطی نیز میان حال و صاحب‌حال، و یا میان حال و عامل وجود دارد که هر یک از این روابط، علاوه بر اثبات نسبی بودن کارایی نظریه انسجام، نشان از ظرفیت منحصر به فرد زبان قرآن، و شدت انسجام ترکیب‌ها و سبک‌های دستوری و ادبی آن دارد.

## کتابنامه

### الف) عربی

قرآن کریم

الآلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن اَبی الإصبع، عبدالعظیم بن عبدالواحد (بلا تا)، تحریر التَّحْبِیر، تحقیق: حَفْنِی محمد شرف، مصر: لجنة إحياء التراث الإسلامي.

ابن أثير، ضياءالدين نصرالله بن محمد (۱۹۳۹م)، المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر، تحقیق: محمد محيي الدين عبدالحميد، ج ۲، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.

ابن جني، أبو الفتح عثمان (۱۹۹۴م)، المحتسب في تبين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها، تحقیق: علي النجدي ناصف و عبدالفتاح إسماعيل شليبي، ج ۲، ط ۲، القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية.

ابن عاشور، محمد بن الطاهر (بلا تا)، التحرير والتنوير، (م.د): مؤسسة التاريخ العربي.

ابن عقيل، بماءالدين عبدالله (۱۳۸۷ش)، شرح ابن عقيل على ألفية ابن مالك، ج ۱، ج ۵، تهران: انتشارات استقلال.

ابن هشام الأنصاري، عبدالله بن يوسف (بلا تا)، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، ج ۲، بيروت: منشورات المكتبة العصرية.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش)، مغني اللبيب عن كتب الأعراب، ج ۱، ط ۲، تحقيق: محيي الدين عبد الحميد، تهرن: دارالصادق.

أبوحيان الأندلسي، محمد بن يوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت: دارالفكر.

البقاعي، إبراهيم بن عمر (بلا تا)، نظم الدرر في تناسب الآيات والصور، القاهرة: دارالكتاب الإسلامي.  
التفتازاني، مسعود بن عمر (۱۳۸۷ش)، المطول، التصحيح والتعليق: أحمد عزو عناية، ط ۱، دارالكوخ للطباعة والنشر.  
الجرجاني، عبدالقاهر (۲۰۰۷م)، دلائل الإعجاز، تحقيق: محمد رضوان الداية، فايز الداية، ط ۱، دمشق: دارالفكر.  
حسن، عباس (۲۰۱۰م)، النحو الوافي، ج ۲، بيروت: مطبوعات الأندلس العالمية.  
الدبل، محمد بن سعد (۲۰۱۰م)، دليل البلاغة القرآنية، ج ۱، ط ۲، الرياض: د.م.  
الدرويش، محيي الدين (۱۴۱۵ق)، إعراب القرآن وبيانه، ط ۴، سورية: دارالإرشاد.  
الراغب الإصفهاني، حسين بن محمد (۲۰۰۹م)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، ط ۴، دمشق: دارالعلم.

الزمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ط ۳، بيروت: دارالكتاب العربي.  
السامرائي، فاضل صالح (۲۰۰۰م)، معاني النحو، ج ۲، ط ۱، عمان: دارالفكر.  
السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (بلا تا)، الإتيقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج ۲، السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف.

الصافي، محمود بن عبدالرحيم (۱۴۱۸ق)، الجدول في إعراب القرآن وصرفه وبيانه، ط ۴، بيروت: دارالرشيد.  
الطباطبائي، محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين.  
الطبرسي، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغي، ج ۳، تهرن: ناصر خسرو.

العكبري، عبدالله بن حسين (بلا تا)، التبيان في إعراب القرآن، عمان: بيت الأفكار الدولية.  
علان، إبراهيم محمود (۲۰۰۲م)، البديع في القرآن، أنواعه ووظائفه، الإمارات العربية المتحدة: إصدارات دائرة الثقافة والإعلام.

مطلوب، أحمد (۲۰۰۷م)، معجم المصطلحات البلاغية وتطورها، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.  
يعقوب، إميل بديع (۱۳۸۸ش)، موسوعة النحو والصرف والإعراب، ط ۶، تهرن: انتشارات استقلال.

## ب) فارسی

### کتاب

رکعی، محمد؛ شعبان نصرتی (۱۳۹۶ش)، میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.  
قلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۰ش)، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.

### مجلات

ذوقی، امیر (۱۳۹۲ش)، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ششم، شماره ۲، بهار و تابستان، پیاپی ۱۲، صص ۱۵۱-۱۷۵.  
شهبازی، محمود و اصغر شهبازی (۱۳۹۵ش)، «تبیین ظرافت‌های بلاغی سوره قیامت و دلالت‌های تفسیری آن با رهیافت سبک‌شناختی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه الزهراء (س)، سال سیزدهم، شماره ۴، پیاپی ۳۲، صص ۱۱۷-۱۴۳.  
فقیه ملک مرزبان، نسرین، (۱۳۸۷ش)، «شور عطف (در بررسی نشانه «و» عطف در صد غزل از سعدی)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، زمستان و بهار، صص ۱۴۵-۱۶۸.

## ج) انگلیسی

Halliday M. A. K. & Ruqaiya Hasan (1976), **Cohesion in English**, London / New York.

## التماسك المعجمي في أسلوب تعدّد الحال المفردة القرآنية

يداله حيدري<sup>١</sup>، سيد رضا سليمانزادة نجفي<sup>٢\*</sup>

١. طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة إصفهان

٢. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة إصفهان

### الملخص

إنّ العلاقة بين الأحوال المجاورة في أسلوب تعدّد الحال المفردة، قد تظهر في النسب الدلالية؛ كالترادف والتضاد، وما إلى ذلك، وقد تؤدي هذه المجاورة إلى التماسك المعجمي أيضاً، بالإضافة إلى التكيف الدلالي. تركزت هذه المقالة على دراسة التماسك المعجمي وأثره على بعض الشواهد القرآنية لتعدّد الحال المفردة، ودوره في نص القرآن وإضفاءه المعاني الجديدة، باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي، والاستعمال الموازي لمكوّنات هذا العامل في نظرية "هليدي وحسن" ومفاهيمها المتشابهة نسبياً في البلاغة التقليدية وعلم الدلالة. إنّ الاستعمال الموازي لبعض المفاهيم المشتركة في حقل البلاغة القديمة واللسانيات الحديثة، يفيد في تصوير التماسك المعجمي وتحليل المعاني القرآنية وفهمها بشكل وافٍ. وفقاً لما حصل، فإنّ التناسب أو التضاد، هما عاملا التماسك بين اثنين أو أكثر من الأحوال المعطوفة، وقد أصبح استخدام الكلمات المترادفة أو المتلازمة، عاملا للتماسك بين الأحوال غير المعطوفة، وهو تماسك معجمي في اتجاه التماسك النصي للقرآن. فالنسب الدلالية في تركيب الأحوال المفردة، تنطوي على معانٍ أكثر مما في هذه الكلمات بوحدها، إضافة إلى خلق الصور.

**الكلمات الرئيسية:** القرآن الكريم، التماسك المعجمي، تعدّد الحال المفردة، دلالات الألفاظ.